



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۲۹ مهر ۱۳۹۱

مصادف با: ۴ ذی الحجه ۱۴۳۳

جلسه: ۶

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله تحریف

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در ادله تحریف قرآن بود، دلیل اول و دوم ذکر و مورد بررسی قرار گرفت.

دلیل سوم:

دلیل سوم بر تحریف قرآن متشکل از دو مقدمه است:

مقدمه اول: اگر چه قرآن تماماً در عصر پیامبر(ص) نازل شده ولی جمع آوری و مرتب کردن آن بعد از زمان پیامبر(ص) واقع شده است، در زمان پیامبر(ص) وقتی آیه‌ای نازل می‌شد اصحاب آن را در الواح مختلف که یا پوست حیوان و یا بعضی سنگ‌ها بود می‌نوشتند و حفظ می‌کردند و این به صورت پراکنده بین اصحاب وجود داشت و این گونه نبود که همه آیاتی که نازل شده نزد تک تک اصحاب باشد، چه بسا آیه‌ای نازل می‌شد که در هنگام نزول فقط جمعی از اصحاب وجود داشتند و دیگران نبودند تا بخواهند آیه را کتابت کنند، البته مرسوم بود که گاهی بعضی از اصحاب از کسان دیگر که هنگام نزول حاضر بودند می‌گرفتند و یادداشت می‌کردند اما به طور کلی چون قرآن به صورت تدریجی نازل شد و حداقل بعضی از اصحاب آیات را کتابت می‌کردند لذا خود قرآن به صورت الواح بین اصحاب پراکنده بود و این امری مسلم و غیر قابل تردید است. البته همان گونه که قبلاً هم اشاره شد طبق بعضی از روایات امیرالمؤمنین(ع) فرموده‌اند که قرآن به املاء رسول الله(ص) و خط من نوشته شده و این نشان می‌دهد که در عصر پیامبر(ص) قرآن جمع آوری و مرتب شده لکن صرف نظر از جمع آوری به این شکل در عصر پیامبر(ص) مشکل اصلی در این فرض این است که این قرآن مورد پذیرش قرار نگرفت و وقتی علی(ع) آن را عرضه کرد اصحاب از پذیرش آن امتناع کردند، پس به طور کلی جمع-آوری و مرتب کردن قرآن بعد از عصر پیامبر(ص) صورت گرفته است.

مقدمه دوم: عادتاً ممتنع است آنچه توسط دیگران به عنوان قرآن جمع آوری و مرتب شده کاملاً موافق با واقع باشد و تغییر و اختلافی در آن صورت نگرفته باشد.

نتیجه: نتیجه این دو مقدمه آن است که کیفیت جمع قرآن به نحوی که گفته شد عادتاً مستلزم وقوع تغییر و تحریف در قرآن است لذا تحریف در قرآن امری انکار ناپذیر است.

عمده در این استدلال اثبات این دو مقدمه است. مقدمه اول به استناد روایات زیادی که در این رابطه وارد شده قابل اثبات است، مستدل ادعا می‌کند بر اساس این روایات جمع قرآن در زمان پیامبر(ص) واقع نشده و روایات زیادی وجود دارد که حاکی از آن است که قرآن بعد از پیامبر(ص) و توسط اصحاب گردآوری شده است.

مقدمه دوم هم به این نحو اثبات می‌شود که افرادی که قرآن را جمع‌آوری کردند افراد محدودی بودند که هیچ کدام توانایی و ظرفیت این امر عظیم را نداشتند و حد فهم و درک و معرفت آنها پائین‌تر از این بود که بتوانند کلام خدا را با توجه به اینکه متضمن معارف و مفاهیم عظیم است مرتب کنند و آنها را به هم ارتباط دهند لذا بدیهی و طبیعی است که اختلاف در این امر صورت بگیرد و روشن است که وقتی این اختلاف محقق شود مستلزم وقوع تحریف در قرآن است و این افراد هم چند نفر شاخص از قبیل ابوبکر، عمر، عثمان، ابو عبیده، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، معاویه و زید بن ثابت که مسئول اصلی این کار بوده، می‌باشند که به اعتراف خود اهل سنت هیچ کدام از این افراد ظرفیت و توانایی فوق العاده- ای برای این کار نداشته‌اند، مثلاً در مورد زید بن ثابت گفته شده معرفت او نسبت به امور دینی به حدی پائین بوده که گاهی از اوقات به حکم جاهلیت حکم می‌کرده، در مورد خلفاء هم این گونه نبوده که کتابت را در زمان پیامبر(ص) کامل انجام داده باشند، بلکه بعضی از آیات را موقعی که از پیامبر(ص) می‌شنیدند مکتوب می‌کردند اما این گونه نبوده که همه قرآن را مانند آنچه امیرالمؤمنین(ع) ادعا کرده‌اند، کتاب کرده باشند یا این گونه نبوده که همه قرآن را حفظ باشند مثلاً در مورد عمر نقل شده که دوازده یا نوزده سال طول کشید تا سوره بقره را حفظ کرد. در بعضی از کتب آمده هیچ کدام از خلفاء قرآن را حفظ نداشته است، البته این سخن قطعاً در مورد ابوبکر، عمر و عثمان بوده و شامل علی(ع) نمی‌شود، در مورد معاویه هم وضع روشن است چون بعضی معتقدند معاویه اساساً کاتب وحی نبوده و فقط نامه‌های رسول خدا(ص) و بعضی از مکاتبات و دستورات پیامبر(ص) را کتابت می‌کرده است. نقل می‌کنند روزی پیامبر(ص) دنبال معاویه فرستادند و معاویه مشغول غذا خوردن بود و پیامبر(ص) را اجابت نکرد که پیامبر(ص) در حق او مطلبی با این مضمون فرمودند که هیچ گاه سیر نخواهی شد، پس شخصی مثل معاویه اصلاً ظرفیت تنظیم آیات قرآن را ندارد.

به هر حال با توجه به جمعی که نام آنها برده شد که از حیث دانش و معرفت معلوم الحال هستند لذا با توجه به اختلافی که بین اصحاب وجود داشته بعید به نظر می‌رسد و عادتاً متمنع است که آنها بتوانند قرآنی مطابق با واقع تنظیم کرده باشند چنانچه نظیر این مطلب در عرف هم وجود دارد مثلاً کسی که دانشی را تدریس می‌کند شاگردان او مطالبی که از او یادداشت و جمع‌آوری می‌کنند در جمع‌آوری، اختلاف‌های زیادی پیدا می‌شود که حتی اگر تلاش هم بشود یکسان شود نهایتاً با آنچه که ملقی این مطالب گفته تفاوت خواهد داشت لذا وقتی در کتب عادی که بشر مبدع و خالق آن است امکان اختلاف وجود دارد بدیهی است که در مورد قرآن با آن عظمت و با آنکه تنظیم و ترتیب آن دقت خاصی می‌خواسته و ربط بین مطالب آن حتماً احاطه خاصی را طلب می‌کرده و این امر کاملاً انکار ناپذیر است. پس نتیجه این دو مقدمه التزام به وقوع تحریف در قرآن است.

بررسی دلیل سوم:

قبل از اینکه به این دو مقدمه بپردازیم اساساً یک نکته را باید توجه داشته باشیم که بر فرض پذیرش مقدمات فوق این استدلال آیا وقوع تحریف به نقیصه را ثابت می‌کند یا مطلق تحریف را؟

آنچه که از این دو مقدمه بدست می‌آید اصل لزوم تحریف و تغییر در قرآن است، بله اگر بپذیریم قرآن در عصر بعد از پیامبر(ص) جمع‌آوری شده و بپذیریم اشخاصی که متصدی این کار بوده و آیات قرآنی را به صورت مکتوب و پراکنده می‌نوشته‌اند توانایی و احاطه کافی برای این منظور نداشته‌اند، نهایت چیزی را که ثابت می‌کند این است که قرآنی که این عده جمع‌آوری کرده‌اند متفاوت با قرآن واقعی است اما تفاوت لزوماً در نقصان نیست بلکه ممکن است این تفاوت و تغییر همراه با زیاده باشد؛ چون گاهی از اوقات در هنگام نوشتن ممکن بود بعضی از اصحاب کلمات و سخنان خود پیامبر(ص) را هم در لابلای مکتوبات خود نوشته باشند و این هنگام جمع‌آوری قرآن اضافه شده باشد چون بعضاً سخنان خود پیامبر(ص) را می‌نوشتند و بعضاً آیات را می‌نوشتند و اینها به درستی توسط اصحاب و در لابلای نوشته‌هایی که داشتند تفکیک نشده بود، بر این اساس احتمال زیاده در قرآن وجود دارد پس اصل وقوع تحریف در قرآن توسط مستدل ادعا شده اما دلیلی که اقامه شده اعم از مدعی است چون دلیل، اصل وقوع تحریف چه تحریف به زیاده و چه تحریف به نقیصه را ثابت می‌کند اما مدعی خصوص تحریف به نقیصه است. درست است که این مدعی به این دلیل ثابت می‌شود ولی این دلیل تالی فاسدی دارد که تحریف به زیاده را هم ثابت می‌کند لذا این مشکلی است که این استدلال بر فرض پذیرش هر دو مقدمه خواهد داشت مگر اینکه کسی ادعا کند اصلاً وقوع تحریف به زیاده ممکن نبوده چون اصحاب در هنگام جمع‌آوری قرآن مراقبت داشته‌اند چیزی به قرآن اضافه نشود و سخنان پیامبر(ص) را از آیات قرآن تفکیک می‌کرده‌اند که این هم ادعایی است که قابل اثبات نیست.

اما در مورد دو مقدمه‌ای که مستدل به آنها استناد کرده باید بگوییم: در مورد مقدمه اول یعنی روایات دال بر جمع قرآن بعد از پیامبر(ص)، قبول داریم که روایات زیادی در این رابطه وارد شده که حدود ۳۰ روایت در این رابطه مخصوصاً در جوامع روایی اهل سنت وارد شده ولی اشکالات اساسی در این روایات وجود دارد که به محورهای اصلی آن اشکالات اشاره می‌کنیم:

اولاً: این روایات مبتلا به معارض است یعنی بر اساس بعضی از روایات جمع قرآن در زمان خود پیامبر(ص) بوده است، آنچه که ما سابقاً عرض کردیم و پذیرفتیم این بود که قرآن از حیث ترتیب بین آیات قطعاً در زمان پیامبر(ص) جمع‌آوری شده لکن از حیث ترتیب بین سور بحثی است که بعضی معتقدند ترتیب بین سور بعد از زمان پیامبر(ص) بوده ولی جمعی دیگر معتقدند ترتیب بین سور هم در زمان پیامبر(ص) محقق شده لذا به نظر می‌رسد حداقل جمع آیات در زمان پیامبر(ص) به نحو موجه کلیه که از بعضی روایات استفاده می‌شود، مبتلا به تعارض بعضی از روایات دیگر است.

ثانیاً: این روایات با ظواهر بعضی از خود آیات تعارض دارد، در آیات قرآنی بعضاً اشاره به مجموع این آیات به عنوان کتاب شده مثل «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»^۱ یا «کتاب انزلناه إلیک لتخرج الناس من الظلمات إلی النور»^۲ که این آیات ظهور در این دارد که مجموعه این آیات فی الجمله به عنوان یک کتاب در عصر خود پیامبر(ص) وجود داشته و اگر ادعا کنیم جمع قرآن کلاً بعد از زمان پیامبر(ص) بود این با ظواهر بعضی از آیات از جمله آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت تعارض دارد.

بحث جلسه آینده: اشکالات دیگری هم بر این دو مقدمه وارد است که انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بقره/۲.
۲. ابراهیم/۱.